

منتخباتی از آثار قلم اعلیٰ

بنام خداوند یکتا

این کتابیست از مظلوم آفاق بیکی از دوستانش که از مقام خود هجرت نموده تا آنکه بافق اعلیٰ فائز گشته و کوثر وصال را از ایادی عطاء مالک اسماء آشامیده طوبی له و لأبیہ الذی فاز بالدخول فی هذا المنظر الکریم ای عبدالله انشاء الله بعنایت محبوب عالمیان موفق شوی بر اموری که سبب اعلاء کلمة الله شود مابین عباد او در کلّ احیان بافق رحمن ناظر باش و بکمال صدق و صفا و امانت و دیانت مابین ناس مشی نما قسم بآفتاب وحی که از مشرق بیان طالع شده که افعال مرضیه و اعمال پسندیده سبب اعلا و استعلاء وجود عباد است طوبی لمن تزین برداء الأخلاق الّتی انزلها الله فی الکتاب حسب الاذن باین سفر توجه مینمائی انشاء الله باید بما ینبغی عامل شوی از حقّ میطلبیم در جمیع احوال ترا مؤید فرماید بآنچه رضای او است البهء علیک و علی الذین اقبلوا الی افق الامر و آمنوا بالله العلیّ العظیم

هو الله

لازال لحاظ الله بعبادش متوجه و اگر اقلّ من آن نظر عنایت از ارض و من علیها بردارد البتّه کلّ بعدم راجع شوند ولكن اليوم محبوب آنکه احبّای الهی باخلاق روحانی در

مابین عباد ظاهر شوند از هر نفسی روایح ریحان اهل اکوان استشمام نمایند مدعیان محبت را برهان لازم هر چه بلسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد الیوم فعل مقدم بر قول است پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربّانی است آن قول بمجرد ادعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامه استشمام نمایند اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الاّ مردود ای برادران من صریر قلم اعلیٰ از طنین ذباب بسی ظاهر و ممتاز

باسم ربّنا العلیّ الاعلیٰ

ان یا حبیب قد مضی ایام و ما وجدنا من جنابک روایح طیب الوفاء أ نسیت الذی انک ان تنساه انّه هولاینساک و انک لو تترکه انّه لن یترکک و انک ان تغفل عنه انّه لن یغفل عنک و انا قد سمعنا بأنّ الحزن احاطک فی تلك الاّیام و بحزنک قد حزنا و بما ورد علی جنابک قد مسنا البأساء و الضّراء و لکن یا حبیب اذا یشّرك بشیر البقاء عن قمیص الوفاء و یأتیک بهذا اللّوح الخضراء قم عن محلک ثمّ امش علی الأرض سبعة اقدم و فی کلّ قدم طیّ سفراً من الأسفار فی الأوّل فادخل فی بحر الظلب و اطلب الله ربّک فی سرّک و فؤادک و فی الثانی فادخل فی بحر العشق فاذا ذکر الله ربّک فی جذبات شوقک و غلبات ذوقک و فی الثّالث فاسلک سبل الانقطاع ای فانقطع عن هواک و اتّبع مولاک و فی الرّابع فادخل فی لجة ابحر الفردانیة و طمطم عرّ الصّمدانیة فی ذلك المقام ضع وجهک علی التّراب عند ربّ الأرباب و قدّس نفسک و روحک عن کلّ ذهاب و ایاب لیخلص فؤادک عن کلّ الأسباب فی ممالک الایجاد و فی الخامس عرّج الی سماء الحیرة لتذوق اثمار طیّبة فی هذا الهوآء القدسیة و لتکون متحیراً فی قدرة محبوبک و سلطنة بازئک و تقول بمثل ما قال ملیک الوجود و المقصود ربّ زدنی فیک تحیراً و فی السّادس طیّر بجناحین التّسلیم و الرّضا الی مدین العماء

لتدخل فى فلاة الفناء لتفنى فى ذلك المقام عن وجودك و تبقى بموجدك و فى السابى ترد فى قلم البقاء بحيث لن يأخذك الفناء ابدأ و تجد وجهك باقياً فى ظل وجه الله الباقية اذاً فانشق رايحة السبحان عن يمن الرحمن لنألا يضيق صدرك فى كل ما ورد عليك فى حيوه الفانية و الدولة الزائلة و اذا قطعت تلك الأسفار فى السر من دون الاجهار فألق هذا القميص على بصرك المستورة ليفتح عين فؤادك فوالله يا حبيبى لو تصل الى هذا المقام لتجد عوالم بديعة و تشهد بساتين منيعة و رضوان عالية و جنان متعالية و تعرف اسرار سير الأرواح فى هواء قدس لا يزال و سماء عز لا زوال و تستبشر فى روحك على قدر الذى تظهر آثار السرور و الوجد فى اركان العالم و بعد ذلك لن يأخذك الحزن و لا يمسك الكدورة و تكون فى رضوان القدس لمن المستبشرين ثم اعلم بأن لك عند الله شأن عظيم و قدر رفيع لا تعزل نفسك عن العباد فاجمعهم على امر الله و ذكرهم فى ايامه و توكل على الله فى كل الأمور و انه يكفيك عن كل شىء و يحفظك عن حزب الشيطان و يدخلك فى جنه الأزلية و تكون فيها لمن المحبرين و كبر من لدنا على الذين يتبعوك فى امر مولاك ثم ادعوهم على صراط مستقيم ١٥٢

بسمى المهيمن على الأسماء

يا ابن ابهر يذكرك مالك القدر فى هذا المقام الذى ينطق كل ذرة من ذراته و كل شىء من اشيائه قد اتى الوعد و جاء الموعد من سماء الأمر برايات الآيات لا تنس فضلى عليك و لا عنايتى لك اذ كنت حاضراً لدى الوجه و اسمعناك ندائى الأحدى الذى به انجذبت الممكنات افرح بما استجبنا دعائك و ندائك و غفرنا الذين اردت غفرانهم من بحر رحمة ربك العزيز الوهاب انا طهرناهم عن العصيان فضلاً من عندنا ان ربك

سبقت رحمته واحاطت عنايته من فى الأرضين والسّموات كن متوجّهاً الى الوجه و مقبلاً اليه و ناطقاً بثنائه و قائماً على خدمة امره و ذاكراً ما اريناك فى السّجن فى اعلى المقام قد اذنا الذين اردت حضورهم امام المسجون و نوصيهم بالحكمة لئلا يرتفع بخروجهم ضوضاء الذين كفروا بالله مولى الأنام قل يا اهل البهّاء خذوا الحكمة من عندنا و لا تجاوزوا عنها كذلك امرناكم فى الزّبر و الألواح قبلنا حضورك و زيارتك وكالة لأولياء الله و اصحابه طوبى لعبد فاز باياتى و وجد عرف قميصى و قام على خدمة امرى الذى به زلت الأقدام قل يا ملأ الأرض اعملوا ما امرتم به فى كتاب الله مالك الرّقاب اياكم ان يمنعكم شىء او تخوّفكم جنود الذين اعرضوا عن الله اذ اتى بجنود الوحى فى المآب يا ابن ابهر مرّ على البلاد كنسائم الفجر ليجد منك كلّ ذى اقبال عرف رحمة ربك العزيز الفياض كبر من قبلى على وجه اوليائى و احبائى قل يا حزب [الله] قد ارتفع النّعاق فى الآفاق هذا ما اخبرناكم به اذ كان الزّوراء مقرّ عرش ربكم الرّحمن و فى ارض السّرّ و فى هذا المقام الذى جعله الله مطاف الأبرار اياكم ان تمنعكم شبهات العلماء او اشارات الفقهاء او تخوّفكم سطوة الذين غفلوا عن الله اذ اتى بقدرة و سلطان البهّاء المشرق من افق سماء رحمتى على احبائى و اوليائى الذين ما منعهم شؤونات الخلق عن الحقّ قاموا و قالوا الله ربنا و ربّ العرش و الثرى و ربّ الآخرة و الأولى انه هو مالك الأسماء و فاطر السّماء لا اله الا هو العزيز الغفّار

هو الناطق فى ملكوت البيان

كتاب انزله المظلوم لمن اراد ان يشرب الرّحيق المختوم من ايدى عطاء ربّه المهيمن القيوم ليقرّبه النداء الى الأفق الأعلى و يؤيّد به الذكر و الثناء طوبى لمن سمع و فاز و ويل لكلّ غافل محجوب انا سمعنا ذكرك ذكرناك من قبل و فى هذا الحين فضلاً من لدى الله مالك الغيب و الشّهود قد حضر العبد الحاضر امام الوجه بكتاب من احبّنى

و تمسک بحبلی و طار فی هوآء حبّی و قام علی نصره امری بین عبادی و کان فیہ اسمک انزلنا من سماء الفضل آیات لا یعادلها شیء من الأشیاء لتشکر ربّک مالک الوجود ایّاک ان تمنعک حوادث العالم عن مالک القدم او تحجبک شبهات الأمم عن هذا الأمر المحتوم قل یا معشر البشر قد انار افق الظهور بمالک القدر و ظهر ما کان مکنوناً فی کتب الله العزیز الودود ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدی الحقّ علام الغیوب از لغت فصیحی بلغت نورا توجّه نمودیم امروز عالم بانوار ظهور منور و جمیع اشیاء بذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت امروز صریر قلم الهی مرتفع و افقش مشهود طوبی از برای نفسی که شبهات و اشارات اهل عالم او را از مالک قدم منع نمود و از بحر اعظم محروم نساخت طوبی لک و لمن بشّرک و هداک الی صراطی المستقیم و نبای العظیم کذلک اسمعناک ندائی الأحلی و ارسلنا الیک ما قرّت به اعین المقزّبین

و نذکر فی هذا المقام ضلعک و نذکرها بآیاتی و نبشّرها بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین البهآء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علیها و علی الدّین ما خوّفتهم جنود الفراعنة و صفوف الجبابرة عن الله ربّ العالمین الحمد لله الملك الحقّ العدل المبین

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

هو الله

الهی الهی لک الحمد بما رفعت رایة فردانیتک و اريت الکَل آية رحمانیتک و هدیت هؤلاء النفوس الی الماء المعین و عین التّسنیم فی ریاض ربّانیتک. ربّ لک الشُّکر بما نوّزت الأبصار و الهمت الأسرار و اسمعت الأذان و القیت کلمة الهدی علی قلوب الأبرار فاقبلوا الیک بصدر مشروح و قلب مجذوب و روح مستغرق فی بحار رحمتک و نفوس مستبشرة بآیات وحدانیتک. ربّ ثبّت اقدامهم علی هذا الصّراط و قوّ قلوبهم باسرار الکلمات و ایدهم بجنود لم یروها فی نشر التّفحات و احرسهم من الامتحان و احفظهم من السّکرات و اجعل لهم سبیلاً قویماً ممدوداً الی ملکوت السّموات. انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرّحمن الرّحیم.

ای یار مهربان عبدالبهاء چندی بود چون باد بادیه پیما بودم و آواره کوه و صحرا و دریا هیچ صبحی آرام نیافتم و هیچ شبی سر و سامان نجستم محرم هر محفلی شدم و در هر مجمعی درآمدم و در هر انجمنی فریاد نمودم و بملکوت ابھی بشارت دادم تا کوران بینا گردند و کران شنوا شوند ذلیلان عزیز گردند گمراهان پی بدلیل برند بینوایان بانوا شوند و محرومان محرم راز گردند غریبان شرقیان شوند نومیدان امیدوار گردند.

سه سال است که دقیقه ای آرام ندارم الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک افواج تأیید مانند امواج پی در پی رسید و جنود ملاً اعلیٰ نصرت نمود صیت امرالله به

جميع مسامع رسيد و ذکر الهی در جميع مجامع انتشار يافت يد غيبی و قوه معنوی تخمی پاک در آن کشت زار افشانند و سحاب رحمت الهی امطار نيسانی مبدول داشت و شمس حقيقت ضيا و حرارت بخشيد. حال عبدالبهاء در نهايت خاکساری جبين بر زمين نهاده تضرع و زاری مينمايد که آن کشت الهی به عون و عنایت دهقان آسمانی بسرعت انبات گردد و آثار باهره اش آفاقرا احاطه کند.

سبحان الله اهل باختر با وجود دوری بيدار گشتند و بيابان ايران هنوز بخواب غفلت گرفتار آنان فریاد يا بهاء الأبهي زدند ایرانیان و بزرگان ایشان اين الملاذ و اين المناص بر آوردند شمس حقيقت از افق ايران طالع شد ولی ایرانیان در جستجوی چراغی هستند ابر نيسان بر ايران فيضان نمود ولی ایرانیان در پی قطره‌ئی دوان اين چه بلاهت است اين چه بلاد تست اهالی غرب چون نام شرق برند سجده نمايند ولی شرقيان را نهايت آمال که قدمی در راه غربيان نهند و پیروی آنان کنند تا ترقی نمايند کشور مطمور معمور گردد ملت مندرسه تازگی و وجود يابد. هيهات هيهات اين درختان کهن پوسيده ديگر ثمری نبخشند بلکه اين نهالان بيهمال تر و تازه ايران عنقریب در جویبار حقيقت نشو و نما نمايند و گل و شکوفه فرمايند و برگ و بار دهند و برائحه طيبه جهانرا معطر نمايند و مشام اهل غرب را معنبر کنند زیرا سلطان گل در گلشن ايران رخ برافروخت و رسم تاج گذاری در گلزار پاریسی اجرا فرمود اول بلبلان ايران آشفته آن گل شکفته گشتند و آهنگ ملاً اعلى بلند نمودند و جانفشانی کردند و به قربانگاه عشق الهی شتافتند.

از فيض عظيم ربّ جليل اميد چنان است که آن نفوس مبارکه در ارض صاد و حوالی آن چنان حرکتی مردانه و جنبشی فرزانه به کمال حکمت در خدمت امرالله نمايند که جميع آفاق آن کشور منور گردد به بازماندگان پیک رحمانی حضرت سلمان الهی معاونت و نگهداری لازم و عليكم البهء الابهي.

عبدالبهاء عباس

هوالله

شمع روشن است و انجمن روحانیان گلزار و گلشن. نفحات قدس منتشر است و نسائم حدائق ملکوت ابهی روح بخش هر مستبشر. ندای الهی از جبروت غیب بلند است و صلاهی رحمن از جهان پنهان گوشزد هر مستمند و ارجمند. بحر الطاف پر موج است و موج احسان رو به اوج. گلزار رحمت است که باغبان عنایت بدست خویش تزیین نموده و مرغان چمن رحمانیت است که رشک طیور بهشت برین گشته رحیق مختوم است که نشئه بخش دماغ مواقع نجوم است و کأس ظهور است که طافح بمزاجها کافور است.

ای دوستان تا چند در زاویه خمولیم و مخمود در این ناروقودیم و غافل از مقام محمود چه که جمال موعود مقامی به جهت دوستانش مقدر فرموده که غبطه اصفیاست و منتهای آرزوی سرور اولیا و آن مقبولیت و محمودیت در ساحت کبریاست. آن مقام منصور است منظور است مؤید است موقّق است سپاهش جنود لم تروهاست و پنااهش ملکوت ابهی رایش یا بهیّ الأبهی آیتش علمه شدید القوی طوبی لمن فاز به بفضل ربّه الأعلى. ع ع

هوالله

جناب مالأرضاء علیه بهآ الله الأبهی

هوالله

یا من تحدّث بنعمة ربّه تحدّث به نعمت الهیّه این است که انسان حیات خویش را به جهت آنچه خلق شده صرف نماید. پس اگر نفسی در سبیل محبّت جمال قدم

روحي لعتبة المقدسة الفداء جان فدا نمايد تحدث بنعمت نموده است. پس از اين عنوان و خطاب بسيار مسرور باش و به مقتضى آن قيام نما و البهَاء عليك و على كل ثابت مستقيم. ع ع

هو الله

ای ابناء آن اب راحم چون نمرود عنود و قوم آشور آن سرور وجود و جمال محمود را از وطن مألوف اخراج نمودند گمان کردند که آن شمع نورانی را خاموش نمودند و آن کوکب رحمانی را بافول و غروب مبتلا کردند حال آنکه تیشه بر ریشه خود زدند و بنیان خویشرا ویران نمودند آن ملل و دول در خاک مذلت مطمور شدند و آن نجم بازغ از مشرق نور با صیت مشهور طالع و لائح گشت اگر این اخراج وطن نبود کجا حضرت خلیل شخص جلیل میشد و از کجا ارض مقدس موطأ قدم آن نور مبین میگشت و از کجا بقعه مبارکه موهوب اسرائیل میشد و از چه جهت نسل اسمعیل پیدا میگشت بچه وسیله یوسف کنعانی از قعر چاه باوج ماه میرسید حضرت کلیم چگونه مشاهده نار موقده در سدره سینا مینمود و چگونه با ثعبان مبین وید بیضا مبعوث میگشت و چگونه قوم اسرائیل مستولی بر یهودیه و فلسطین و جلیل میشد بساط سلیمانی از کجا گسترده میگشت و سلطنت داودی کجا تأسیس میشد نفحات قدس حضرت روح الله کی در مرور میآمد و روح مسیحائی کجا قوت اسم اعظم مینمود صیت حضرت خلیل چگونه شرق و غرب میگرفت قوت بازوی حضرت رسول چگونه نمودار میشد و وحی جبرئیل از کجا نازل میگشت جمال نقطه اولی از کجا کشف غطا میفرمود این قدر و عظمت و موهبت در سلاله حضرت خلیل چگونه ظاهر میگردد انوار نیر آفاق و شمس حقیقت عالم اشراق چگونه بر اقالیم عالم میتافت و در مطامع کون دور میزد و در ارض مقدس استقرار میفرمود و جمیع وعده های آینده

اسرائیل چگونه ظاهر میگردد و اجتماع ابناء خلیل در ارض میعاد بموجب وعده الهی چگونه میسر میشد؟

این مواهب جمیع فیوضات آن اخراج از بلد است. ملاحظه فرمائید که این غربت پر کربت چه کرامتها در زیر سر داشت. پس ای ابناء خلیل منتظر ظهور جمیع وعده‌های الهی شوید و کلّ در ظلّ کلمه توحید درآئید تا آن وعده‌های شیرین که از لبهای شکرین انبیا صادر کلّ ظاهر شود. ع ع